

# ارتجاع

## در قرن بیستم!

بحث کوتاهی است در معرفی اجمالی کتاب پرارزش «ابوطالب مؤمن قریش» و مؤلف جوان و دانشمند آن، که بخاطر کتابش، «محکوم باعدام شده است».

«این بحث که چندی پیش تهیه شده بود؛ در این شماره برای اطلاع خوانندگان محترم درج می‌شود، و چون پاهمه‌آدمانی، که پهل آمده؛ هنوز از سر نوشت مؤلف این کتاب، خبری، «صحیحی در دست نیست، انتظار داریم که سفارت سعودی در تهران برای روشن شدن افکار مردم مسلمان ایران توضیحی، در این باره بدهد».

### لکه ننگ تاریخ:

ارتجاع و کهنه‌پرستی - بمفهوم واقعی کلمه؛ نه بمعنی مصطلح روز - یکی از بلاهای بزرگ اجتماعی قرون و اعصار گذشته بود و مخالفت با هر چیز نو و جدیدی یکی از آثار بارز ارتجاع بشمار می‌رفت و دیکناتورهای مرتجع در لباسها و شکلها و مقامهای مختلف و متفاوتی، با هر گونه طرز فکر جدید، راه صحیح، طرح نوین، گام اصلاحی؛ برنامه عام‌المنفعه‌ای بشدت مخالفت میکردند و برضد آن مبارزه برمیخواستند و با استفاده از قدرت و پول اوضاع را دگرگون ساخته و بفتح خود و برضد «نوخوانان و دحق‌گ-ویان و حقیقت-جویان» تغییر میدادند.

تاریخ شواهد زیادی در این زمینه به‌انشان میدرد و افرادی را بم معرفی میکند که با استفاده از وسایل و راههای ضد انسانی حتی بدیهی‌ترین و روشن‌ترین حقایق تاریخی را هم تغییر داده‌اند و معاویه از اقراد درجه اول این طبقه است.

آری! معاویه از کما نیست که در «تاریخ اسلام» صفحاتی را سیاه و ننگین

ساخت و در واقع لکه‌های ننگی در تاریخ اسلام و بشریت از خود بیادگار گذاشت که هرگز قابل جبران نبوده و نخواهد بود.

درست است که «حساب» معاویه و یزید و همکارانش در هر دوره و عصری از اعصار اسلامی درس‌زمینهای اسلامی از حساب «اسلام» جدا است ولی خواهی نخواهی ضرر وجود همچو افرادی شخصیت بالمال عاید «ملت اسلام» و «تاریخ درخشان اسلام» گردیده است.

### بازار سیاه

پس از پیامبر بزرگ علی علیه السلام از حق خود محروم شد و بهانه‌های واهی وی - اساس خانه نشین گردید ولی این امر شاید یک علت بیشتر نداشت و آن اینکه: علی تنها مرد آزادیخواه و حقیقت طلبی بود که بهیچوجه حاضر نبود کمتر بن حقی از حقوق احدی از آحاد ملت پایمال شود؛ علی تنها مردی بود که میخواست راه و روش پیامبر اسلام را بدون کوچکترین انحرافی پیماید او قهرمان مبارزات اسلامی صدر اسلام بود؛ و پاره و روش اسلامی درست آشنا بود، راه و روشی که خود در بنیان گذاری وی ریزی آن سهم بسزا و نقش سازنده‌ای پس از پیامبر داشت . . .

منافع نامشروع مرتجعین و فئودالهای عرب، هرگز اجازه نمیداد که علی بر سر کار آید و حکومت حق و عدالت خود را برای اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی همه جانبه‌ای برای همه توسعه دهد . . .

روزی هم که جبر تاریخ و حتی خواست ظاهری ملت او را بر سر کار آورد؛ فرمان - دار نابکار اخلاف وی که طبق تصریح تواریخ معتبری برای اخلا لگری در حکومت علی در شام زمینه سازی کرده و ثوطنه‌هایی چیده بود پیراهنی بدست آورد و پیراهن عثمان، و بر ضد حکومت علی؛ حکومت حق و عدالت، حکومت آزادی و برابری؛ قیام کرد . . .

زمانها گذشت . . . خونها ریخته شد، علی خون دلها خورد و روزگار پست سینه فراخ علی را تنگ کرد و دل وی را بدرد آورد و حقیقت بقدری پوشیده شد که علی در مقابل «معاویه»، قرار گرفت . . . و سرانجام هم سر بمحراب عبودیت گذاشت و بحق پیوست و در مطلع شهیدان راه خدا جای گرفت .

معاویه با امام حسن (ع) قرارداد صلح بست و سپس زیر پا گذاشت و بهیچ یک از مواد پیمان عمل نکرد و پس از پیمان شکنی نا جوان مردانه دیگر همه کاره شده بود و تا آنجا که میتوانست بر ضد خاندان نبوت کوشید و این ارتیه را از پدرش بیادگار داشت ! . . .

بازار سپاهی برای جعل حدیث، در سایه قدرت «درهم و دیناری»، که از بیت المال

عمومی، خرج میشد بوجود آمد و اخباری جعل و روایت شد که شخصیت‌های جهانی و قهرمانی مانند علی و پدرش ابوطالب و ابوذر و حجر بن عدی و راضد اسلامی معرفی کرد!

سوداگر این بازار معاویه بود و بیشتر احادیث! هم برای اخفاء فضائل علی و سوابق وی و اصحاب خاص رسول خدا و خاندان نبوت بود، سرانجام این گستاخی بجائی رسید که «اراجیفی» تحت عنوان «اخیار» بر ضد علی و یارانش در بالای منابر و پس از خطبه های نماز جمعه خوانده میشد و در نتیجه دوستداری علی و اظهار آن بامرك و اعدام توأم شد و هر کسی که متهم به دوستداری علی بود از عایدی بیت المال محروم میشد و از دستگاه طرد میگردد و اخلاک نامیده میشد.

البته در نقطه مقابل این جنایت؛ جنایت دیگری بوقوع میبویست و برای «معاویه» و حتی پدرش «ابوسفیان» فضائل و مناقبی ساخته میشد. تا آنجا که این حجرها در آخر «صواعق محرقة» همانند همفکران دیگرش درباره «سیدش» کذاب‌های خاصی نوشت. عبارت دیگر در جائیکه «ابوطالب» تکفیر شده به «علی» (ع) دشنام داده شد؛ «ابوسفیان» با آنهمه جنایات و فجایعش که صفحات تاریخ را پر کرده است «تطهیر» گشت و «معاویه» از امنای خدا و «کاتب وحی» گردید. و شاید هم جرم ابوطالب قطعه همین باشد که پسرش علی بود و در وجه امتیاز ابوسفیان هم همین کافی باشد که او پدر معاویه بود!

واژه مسخره آمیزتر آنکه جنگ معاویه با علی، ظلم و ستم بر آن قهرمان اسلامی و خونریزهای بی حد و حساب معاویه؛ سب و دشنام علی، قتل عمار و حجر و رفقای وی، مسموم ساختن امام حسن و مالک اشتر و عهدشکنی و بیعت گرفتن برای یزید و هزار و یک جنایت دیگرش همه و همه محصول «اجتهاد» های معاویه نامیده میشد و گفته شد که وی عندالله ماحور است!

### کتابی در این زمینه

کتابی تحت عنوان «ابوطالب و مؤمن قریش» در این زمینه در تشریح این حقائق توسط جوان محقق و متبع و شیعه‌ای بنام «عبدالله خنیزی» (۱) نوشته شده که در آن با مراجعه ۱۳۲ مدرک و مأخذ صحیح و مهم و معتبر شیعه و سنی علل این مسائل تشریح گشته و ثابت شده است که «ابوطالب» مرد با ایمان و فداکاری در راه اسلام بوده و اخباری که بر ضد وی گفته شده همه از

(۱) از شمیم «قطیف» عربستان سعودی - و فرزند عالم شیعی آسامان مرحوم شیخ خنیزی که چند سال پیش درگذشت و تألیفاتی دارند که از جمله «الوحدة الاسلامیه» در دو جلد بزرگ میباشد

محصولات و تولیدات بازاریا دوران معاویہ است : (۱)

این کتاب ۴۴۰ صفحہ ای پس از مقدمہ مفصل وارزندہ ای ؛ شامل دو جزو است کہ فہرست اجمالی آن چنین است :

جزء اول - خانہ و خانوادہ ابوطالب ، شخصیت وی ؛ ازدواج ؛ ابتدای دعوت پیامبر ، جہاد وی در راہ اسلام ، احتضار و مرگ ابوطالب .

جزء دوم پس از مرگ گفتہ ہای رسول خدا ، امام علی ، اہل بیت اطہار و سپس اصحاب و بزرگان و نویسندگان و مورخین در بارہ وی ، اشعار وی ؛ سخنانی با ابن الحدید ، افزا و تزویر - بحثی در بارہ احادیث معمولہ ابوہریرہا - و سخنی در بارہ مؤمن و ایمان ؛

خیز ، جوان شجاع و رشید اسلام ؛ در آخرین طور کتابش از تحقیقات خود چنین نتیجہ میگیرد : « اگر کسی بوظائف خود ، بدون نقص و کوتاہی عمل کند ، عدالت ایجاب مینماید کہ بدون واسطہ و شفعی بہ بہشت برود و آن پاداش اوست .

و روی این حساب اگر کسانی مانند ابوطالب ، اہل بہشت نباشند - چنانکہ میگویند - و بلکہ اگر ابوطالب صدر نشین آن نباشد ، پس بہشت برای چہ کسی خلق شد ، و چہ کسی آنرا ایشال خواهد کرد ؟ .

آری ! اگر ابوطالب بجهنم برود ؛ بایستی ہمہ ہمہ - بدون استثناء جہنمی باشند ؛ برای اینکہ در اینصورت ہمہ ارزشها و مقیاسها را بایستی از بین رفته تلقی کرد ؛ و فهمید کہ پاداش در مقابل عمل نیکو نیست و عدالت مفہومی ندارد و حکومت از آن ظلم و ستم است . . .  
والبتہ «خدا» از این امر منزه است ، (۲) این کتاب جاوید کہ با مقدمہ ای از بولس سلامہ دانشمند مسیحی لبنانی (۳) در لبنان چاپ و منتشر شد ؛ است شامل یک بحث تحقیقی جامعی در این زمینہ است ولی میدانید کہ باقیماندہ های مکتب ارتجاع در مقابل این کتاب چہ عکس- العملی از خود نشان دادند ؟

### حکم اعدام ! :

اگر ما صفحات تاریخ را ورق بزیم خواهیم دید کہ از بدو تاریخ تا امروز کتابهای معدودی در جهان نوشته شدہ کہ مؤلفین آنها بخاطر کتابشان محکوم باعدام شدہ اند البتہ

(۱) . در بحث « نکات جالبی از تاریخ اسلام » در شماره ۸ و ۹ این مجلہ در این بارہ بحث

شدہ و نیازی ب تکرار و توضیح نیست . مراجعہ شود

(۲) : ابوطالب مؤمن قریش صفحہ ۴۲۳ .

(۳) : صاحب کتاب « ملحمة النذیر » و آثار اسلامی دیگر . . .

این کتابها نوعاً اجتماعی سیاسی، یا علمی - در دوران قرون وسطی و بگیر و ببندهای دستگاه لعنتی انگلیزیونی در اروپا - بوده اند اما تا کنون شاید سابقه نداشته که مؤلف يك كتاب صرفاً تحقیقی و تاریخی آنها در نیمه دوم قرن بیستم بخاطر زحمت و کوشش ورنج و تتبع و تحقیقش محکوم باعدام گردد!

شاید تمجب کنید اگر بشنوید که: امروز نیمه دوم قرن بیستم، عصر موثک کیهان پیمان دوران تسخیر فضا، و روزگار دمکراسی و آزادی فکر و بیان و قلم و عقیده، در مهد نبوت، و گاهواره طلوع اسلام - در عربستان - نویسنده جوان و محقق ما: **عبدالله خنیزی** بخاطر تالیف و چاپ کتاب «ابوطالب مؤمن قریش» محکوم باعدام شده است و «قاضی» مرتجع، باد قرون وسطی و عهد ارتجاع حکم داده است که باید بر حلق این جوان شیعی سرب گذاخته ریخته شود تا بپیرد! . . .

در دنیا تیکه هزارویک جنایت و جرم و بزه بدون کیفر است و جنایتکاران آزادانه میگردند و عیاشی میکنند! اعدام جوان دانشمندی، بخاطر علم و دانشش حقیقتاً گریه آورو تأثر انگیز است . . .

برگشتن بعد حرج و دوران قرون وسطی و تأسیس تشکیلات انگلیزیونی بنام خدا و اسلام! جنایت غیر قابل بخششی است که «قاضی» غیر عادل خواهان آنست .  
ولی همه مسلمانان جهان بلکه همه انسانهای آزادیخواه و روشن اندیش سراسر روی زمین، حکم این دادگاه ارتجاعی را تقبیح و محکوم میکنند و ما بنام همه مردم مسلمان ایران و همه شیعیان جهان نفرت و انزجار شدید خود را از این حکم ظالمانه ابراز داشته و آزادی فوری و بدون قید و شرط و **عبدالله خنیزی**، جوان دانشمند و رشید اسلام را خواستاریم .

### نامه ای بفرماندار

مردی از امام صادق (ع) تقاضا میکند که نامه ای بفرماندار اهواز بنویسد آنحضرت کاغذی برای او باین مضمون مرقوم فرماید:

«بسم الله الرحمن الرحيم اعلم ان الله تحت عرشه ظلالا لا یسكنه الا من اسدى الی اخیه معروفًا او نفس عنه کربة او ادخل علی قلبه سرورا، یعنی بدان برای خداوند در زیر عرش سایه لطف و رحمتی است که در آن جای نمیگیرد مگر کسیکه بپیرا در خود نیکی و احسان کند یا اندوه و گرفتاری او را بر طرف کند یا شادمانی و مسرت در دل او داخل نماید»

(نقل از بحار الانوار جلد ۱۱)